

گل سرف

من گل سرفم گل سرف معطر  
 در دلم خورشید دارد آینه  
 چند روزی تخی بودم  
 با نگوه سرم و ناز د خیرانه  
 در هر بازوان مادرم  
 آورده خفتم

صیگهای ارغوانی

روی سرفم شد فروزان  
 چون گل آتش شکفتم  
 دست عطر خود شدم

سرساز از شور جوانی

رنگد در پیش چشم جلوه گر شد  
 روم از راز بزرگی با خبر شد

در دلم جوید عشقی آسانی

خوارتم هر کس مرا بستد

سود در دست بوم

خوارتم زیبا ایم بخند به دلها شادمانی

آفتاب گرم و روشن زد بسی بوسه بر دیم

گرد من رقصید ز شور طلائی

تقدیم به الک بدر نیکو روح بولور  
 که ایران - زادگاه گل سرف و  
 شعر آنرا دوست میدارند

۴۷۴ نام گذار روزی

بر پرند خواته در گوش نوای عاشقانه  
شد چمن لبریز از عشق و ترانه ...  
x x x

ای نسیم صمیم!

بشنو پیام

چون نسیم روزی در آغوش تو پرپر

عشق بر عطر مرا

کن دیده آن گل که روید سال دیگر ...  
x x x

مرداد  
بهارستان نامشند  
۲۱ مه ۱۹۵۹